

سر زنده باشد، کلاه بسیار است!

می گویند کلاه پسر فقیر و بی کسی را باد برده بود و او که پول خرید و امید داشتن کلاه دیگری را نداشت، روی سنگی نشسته و به شدت اشک می ریخت و می نالید. مرد سالخورده و مهربانی که از آن نزدیکی می گذشت و از قصه و علت گریه پسر بینوا بی خبر بود غرض استفسار احوال پسر به وی نزدیک شده پرسید: "چه شده، او بچه؟ چرا گریه می کنی؟"

پسر که تا آن موقع متوجه نزدیک شدن آن مرد به خود نشده بود، سرش را بلند کرده بدون این که گریه اش قطع شود، با صدای گرفته، نرم و کودکانه، نجوا کنان، گفت: "کلامه شمال برده و مه توان خرید کلائی دیگه ره ندارم. بدون کلام ایچ مردی ده ده ما نمی گرده. ده ده ما سرلچ گشتن بری مردا شرمی بسیار کلان اس!"

مرد لحظه ای به پسر بیچاره هشت - نه ساله نگاه کرد و بعد در حالیکه می گفت: "غم نخو بچیم، سر زنده باشه کلا بسیار اس"، کلاهی نسبتاً نو و قیمتی خود را از زیر دستارش بیرون کرده به دست پسرک داد و خودش پی کارش رفت.

حکایت گریه آن پسر که در هشت یا نه سالگی خود را در زمره مردان حساب می کرد، امروز مانند حکایت کسانی است که در اثر توافقات احمدزی و عبدالله با پادرمیانی های جان کری وزیر خارجه امریکا در سوگ دموکراسی و جمهوری نشسته اند، بدون این که در فکر صف آرائی ها، دهن های کف کرده، نعره های خشونت بار، قهقهه های هلاکو مانند نامزد ها و زد و خورد های اعضای تیم آن ها باشند که می توانست و می تواند اصلاً موجودیت و یکپارچگی کشور را به خطر مواجه سازد؛ یا کار را به جایی بکشاند که دزدان سومی سر برسند و میدان را صاف کنند و همه چیز را - با وضع مجموعه قوانینی سده های میانه ای - از بین ببرند و با تشکیل وزارتی بنام "وزارت امر بالمعروف و نهی عن المنکر" که اجرای امر آن هم برای مردم و هم برای مسئولین اداره مذکور فرض عین خواهد بود بر حتی زندگی خصوصی مردم نیز قیودی وضع کنند؛ زنان را به خانه های شان محبوس کنند؛ اگر زنی از فرمان اطاعت نکند، هم خودش و هم شوهرش را تهدید نمایند، یا جزأ بدهند، و اگر در وسائط نقلیه زنی بدون محرم در حالت انتقال دیده شود، راننده بیچاره را علاوه بر لت و کوب از یک الی پنج یوم حبس کنند.

کست های ساز و سرود و فلم هائی ویدئویی و سینمائی را ممنوع کنند؛ تنها رادیوی کشور فقط در خدمت بیان آموزه های دینی و بیهوده گوئی های جهال قرار بگیرد؛ تلویزیون به دار آویخته گردد؛ اگر صدای سرودی از رستورانتی یا کافه ای شنیده شود، علاوه بر جریمه نقدی رستوران و کافه بسته شود و صاحبان شان هم از یک الی بیست روز در زندان بخوابند.

تمام اسباب و آلات **لهو و لهب** - از قطعه بازی تا بلیارد و توپ و فوتبال و تنیس و والیبال و شنا و دنده کلک و توپ دنده و دوش و پرش و کشتی و چوگان و چوب بازی و

طبله و سارنگ و هارمونی و... - را منع کنند، از بین ببرند یا بشکنانند؛ و دست هر کارمند و غیرکارمند اداره امر بالمعروف و نهی عن المنکر را در اقامه و تعزیر هر گناهکار و بی گناهی باز بگذارند.

مردی را که ریش بتراشد یا کوتاه کند یا ریش فرانسوی (لیننی) بگذارد، علاوه بر این که ریشش را می تراشند، تا ده یوم زندانی و یا حسب لزوم دید حاکم، تعزیر - با کیل یا چوب ادب - نمایند یا به زندان بفرستند.

دکان کسی را که در وقت ادای نماز غرض ادای نماز به مسجد نمی رود، تا پنج روز مسدود کنند. کاغذ پران بازی را منع نمایند. عکس و رسم و نقاشی، به خصوص ساختن مجسمه ها و تصاویر ذی الروح را به نام منکرات و اهانت به آفریدگار جهان به کلی ممنوع نموده از همه جا ها بردارند و مجسمه ها را چه تاریخی و چه غیرتاریخی مانند بت های بامیان منفجر کنند.

حق پیراستن روی و آرایش موی از زن و مرد گرفته شود؛ و بر پایکوبی و سرود و خوشی مردم - حتی در ایام و محافل شادی و عروسی محدودیت ایجاد شود.

دکان خیاط رقتن زن ها، که سر پیچی از آن جرم جزل است، باید مطابق قواعد و قوانین وضع شده شرعی باشد. حتی به حمام و حمام رفتن و شیوه شستن بدن و غسل طهارت و وضو انسان ها هم دخالت کرده و رنگ پرده های خانه های مردم و نوع لباس شان را تعیین کنند. نه نظامی وجود داشته باشد و نه رابطه ای با جهان.

محاکم صحرایی مردم بی گناه توسط نیمچه ملا های متعصب، و تشنه به خون انسان ها به بهانه کفر و ارتداد و رجس و رفض در هر کنج و کنار کشور بوجود بیايد.

دختران مردم را - بالغ و نابالغ - به زور به شوهر بدهند. در فکر فرو بردن دستان پاک و ناپاک مردم در آب دیگ حمام باشند، اما در فکر برق و کشاورزی و صنعت و فن آوری و ترقی و تعالی کشور و آب و نان و لباس و خانه و دارو و درمان و مکتب و تحصیل و آرامش و رفاه مردم نباشند.

احزاب سیاسی از راست و چپ و دموکرات و غیردموکرات و لیبرال و غیرلیبرال ممنوع شوند و روشنفکران و دگراندیشان شیردل و زبان دراز امروزی بار دیگر، در درون کشور، ناامید و از ترس تعزیر راه فرار در پیش گیرند یا در جستجوی یافتن سوراخ موشی بیفتند و یا به پس خانه های خانه های شان پنهان گردند و...؛ روزی که همین دموکراسی نیمه جان شده امروزی توسط احمدزی و عبدالله و میانجی گری ها و معامله گری های شرم آور آن ها، صد بار بر آن شرف و ارجحیت خواهد داشت!

دموکراسی در هر فضائی می تواند بالاخره راه خود را پیدا کند، اما در چنان وضعیت و نظامی ترور و وحشت و هرج و مرج و تنش و تضاد پیش از جنگ های تجزیه طلبانه، دوران جنگ، و هرج و مرج و تنش و تضاد های بعد از جنگ، و بعد از جدائی، فکر نکنم که امکاناتی برای رشد دموکراسی برای دهه ها باقی بماند. یا برای آنانی که به زمان و نظامی بعد از دموکراسی لیبرال فکر می کنند! دموکراسی که حتی در فضای آرام کشور ما، چون اکثریت مردم ما برای هضم کامل آن هنوز آماده نیستند، سال ها به کار دارد تا "خرخور" شود

این نکته را قابل ذکر می دانم که یک مشت انسان هائی هم هستند که به خاطر دشمنی با دموکراسی و وضعیت موجود، حتی حاضر به قبول باز گشت سیه اندیشان و حامیان نظام

های قرون وسطائی - که شرح آن قسماً در بالا داده شد - در کشور می باشند. این ها از این بحث خارج اند!

کرزی با سیاست های قوم پرستانه خود با همکاری یک تعداد انسان های مشابه خودش در درون و بیرون ارگ و کمیسیون های انتخاباتی، در حالی که اشرف غنی احمدزی در دسیسه های وی هم نظر و همراه و همکار بود، با تقلب عیان، و رسوائی نمایان، انتخابات را به جای کشاند که می توانست و می تواند (این خطر، اگرچه اختلافات دو تیم ظاهراً حل شده است، فکر نکنم، با طرفه رفتن احمدزی از عملی ساختن میکانیزم معقول و کارآ برای ابطال آراء، رفع شده باشد) کشور را به بحران عظیمی روبرو کند - در مورد اختلافات دو نامزد بر سر تفسیر آخرین توافقنامه ای که میان دو تیم مذکور بوجود آمده است، افغانستان در یکی از نوشته های چند روز پیش اش می نویسد: "بیچاره این دولت وحدت ملی که هنوز تشکیل نشده، بر سر تکه تکه کردن و تصاحبش این همه بحث و جدل است. یک توافق نامه وجود دارد و از آن ده ها تفسیر و تحلیل به عمل می آید تا در نهایت ببینیم در این آشی که آمریکا برای ما پخته است، حرف چه کسی بر حرف دیگری زور می شود"

براساس نوشته یک روزنامه نگار- اگرچه مستقل نیست، ولی قضاوت هایش همیشه درست و بی طرفانه می باشد - بیست ولایت از جمله سی و چهار ولایت در افغانستان آماده شده بودند تا با صدائی نامزد مورد نظر شان(عبدالله)، پا به میدان بگذارند و محشری را در کشور بر پا کنند.

هر دو تیم، به خصوص تیم اشرف غنی از طریق کمیسیون های انتخاباتی و به تاسی از هدایت کرزی، در خلق ناآرامی و بحران در کشور از هیچ کم و کسری دریغ نورزیدند. خطر بحران مهار نشدنی، جنگ، و حتی تجزیه را همه در دو قدمی کشور احساس می کردند. تجزیه طلبان، از هر دو تیم، هرچند کمیت بسیار بسیار ناچیزی را به مقیاس جمعیت کشور تشکیل می دهند، هم با شور و شغف بی پایان بر طبل خشونت و جنگ و جدائی می نواختند.

در چنین حالتی آنچه از همه مهمتر بود و است، به گمان من، یکپارچگی ملک و ملت است؛ که باید به منزله "سر" یا "سلامت" و "حیات" برای همه افغان ها، پنداشته شود. نظام سیاسی مطلوب یا دموکراسی - کلاه - را، اگر چه افتان و خیزان و با فراز و فرود، بالاخره به دست خواهیم آورد، اما کشور و ملت را، اگر یکبار فروپاشید و پارچه پارچه شد، مشکل بتوان دو باره یکی ساخت و وحدت بخشید.

امیدوارم تلاش های کرزی و اشرف غنی و سائر متقلبینی که اینک نگران آن اند که با شمارش دقیق آراء و ابطال برگه های تقلبی بر حسب یک دستورالعمل جامع، بازنده نشوند و یا این که رسوائی ها و تقلب های شان افشا نگردد، بالاخره وضعیت حساس و باریک کشور را درک کنند و نخواهند که به خاطر نام و مقام و قدرت و ثروت کشور را بیشتر از این به ورطه هلاکت و نابودی به کشانند!

من نمی دانم اگر در انتخابات به نفع احمدزی تقلب نشده است، طوری که او چندین بار گفته است که رأی ما پاک است، چرا نمی گذارند برگه های رأی مطابق یک طرزالعمل جامع و مانع بررسی و آن چه قابل ابطال است باطل شوند؟!

هان! اما فراموش نکنیم که این آرزومندی که آرزومندی هر افغان باید باشد، بدان معنی نیست که گناه آنانی را که کار را به معامله گری ها رساندند و دموکراسی نو پا را در کشور ما صدمه زدند و رأی مردمی را که با هزاران مشکل و تهدید به پای صندوق ها رأی رفتند، مانند علف بی ارزش به خورد گاوان دادند و ملک و ملت را تا پرتگاه نابودی کشاندند، نادیده بگیریم و آن ها را ببخشیم. ابداً!

رسوا ساختن این ها نه تنها خدمت به مردم است، بلکه وظیفه بسیار سنگینی است بر دوش همه قلم بدستان مسؤول و ملی کشور!

قلم بدستان متشخص، متبحر، مسؤول، متعهد، آزاد، شجاع و مستقل و ملی ما نباید بگذارند که خاطیان متقلب و نوکران قلم به دست آن ها، آن هائیکه قلم های شان به فرمایش سیه دلان قوم پرست به جولان در می آید، بخشی از تاریخ کشور ما را همانند همیشه جعل کنند و حق را ناحق و ناحق را حق بخوانند و باز هم یک متقلب دیگر را بنام قانون، که یکی هم آن را پیشیزی هم نگرفته است، بر اریکه قدرت نصب کنند!

امید مردم از قلم بدستان مسؤول و متعهد به مردم و کشور این است که، با مسؤولیتی که بنام قلمزنان برجسته و آگاه و باوجدان و ملی کشور دارند، در برابر "ناحق" ها - هر ناحقی - سکوت نکنند!

مردم ما تنها با فقر و محرومیت و مظلومیت و بی کاری و بیسوادی و بی امنیتی و طالب و ترور و امریکا و زور و تقلب سالاری و این "ایسم" و آن "ایسم" دست به گریبان نیستند. مردم هزاران مشکل دارند. هر مشکل باید هم گفته شود، هم توضیح گردد، و هم کوشش گردد تا از سر راه مردم برداشته شود!

در خصوص تقلب، خواست من تنها این است که آرای مردم به شکل مسؤولانه، شفاف، با بی طرفی و تعهد به خاک و ملت و راستی و عدالت، بدون خویشخوری و رویداری و قوم پرستی و غیره و غیره بررسی شوند و برنده، هر کسی که است، تاجیک یا پشتون، مطابق رأی که برده اعلام شود، تا هر که مسؤول این همه غایله ها و تقلب است، به خاطر کار های بی نهایت زشتش، شرمنده و رسوا و روسیاه شود و دیگران در آینده از این رسوائی ها و سیه کاری ها عبرت بگیرند و چنین امری که یک دنیا مشکل روانی و مالی در قبال دارد، باز هم در تاریخ کشور ما رخ ندهد.